پیش بینی سازگاری زناشویی زوجهای جوان فرهنگی بر مبنای میزان تمایز یافتگی از خانواده اصلی و رضایت زناشویی والدین

دکتر مختار عارفی[۱]
روح اله رحیمی[۲]
دلنیا شیخ اسمعیلی[۳]

چکیده

هدف این پژوهش[۴] پیش‌بینی سازگاری زناشویی زوجهای جوان فرهنگی بر اساس دو مؤلفهٔ میزان تمایزیافتگی فرد و رضایت زناشویی والدین آنهاست. جامعه آماری پژوهش شامل معلمان متأهل شهر کرمانشاه بود که حداقل یک سال و حداکثر ده سال از زندگی مشترک آنها گذشته بود و سابقه طلاق نداشتند. ۱۵۵ نفر از معلمان متأهل با روش نمونه گیری خوشه‌ای به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌های تمایزیافتگی خود، سازگاری زناشویی اسپانیر و پرسشنامه محقق ساخته رضایت زناشویی والدین بود. تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده با استفاده از ضریب همبستگی و تحلیل رگرسیون همزمان انجام شد. نتایج نشان دادند میان رضایت زناشویی والدین و تمایزیافتگی با سازگاری زناشویی زوجهای جوان رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین در این پژوهش رضایت زناشویی والدین و تمایزیافتگی هر دو به طور مثبت سازگاری زناشویی زوجین را پیش بینی کردند. از این یافته ها می‌توان نتیجه گرفت زوجهایی که رضایت زناشویی والدینشان بالاست و از سطح تمایز یافتگی بالاتر برخوردارند، در زندگی زناشویی خود به درجه بالاتری از سازگاری دست خواهند یافت.

کلید واژگان: سازگاری زناشویی، تمایزیافتگی، رضایت زناشویی والدین

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۴ تاریخ پذیرش ۹۵/۸/۱۱

۱. گروه روان شناسی و مشاوره، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) M.arefi@iauksh.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تخصصی مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران Rohollahrahimi02@Gmail.com
۳. کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران sh.delniya@gmail.com

۴. مقاله حاضر از طرح پژوهشی مصوب دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه استخراج شده است و تمامی هزینه‌های مالی آن از سوی معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه پرداخت شده است.

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

مقدمه

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی، اساس تشکیل جامعه و حفظ عواطف انسانی است و هرگونه نارسایی در عملکرد خانواده تبعاتی ناگوار، هم در سطح درون روانی، هم میان- فردی و هم در سطح اجتماعی در پی دارد. ازدواج، ساختاری اساسی برای بنیاد نهادن رابطه خانوادگی و صمیمیت است. ازدواج خوب به زندگی افراد معنا و هویت می بخشد (روزن-گرندن، مایرز و هاتی[1]، ۲۰۰۴). در تداوم زندگی زناشویی عوامل متعددی دخیل‌اند و یکی از شرایط اساسی در این امر مهم سازگاری است. سازگاری زناشویی[2] به منزلهٔ یکی از مهم ترین عوامل در تعیین ثبات و دوام رابطه زناشویی مطرح شده است (گال،[3] ۲۰۰۵). سازگاری زناشویی بر بسیاری از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسانها تأثیر می‌گذارد و در واقع زیربنای عملکرد خوب خانواده است و نقش والدینی را تسهیل می‌کند (کامینگ و اوریلی،[4] به نقل از احمدی، فتحی‌آشتیانی و نوابی نژاد، ۱۳۸۴). از نظر راجرز[5] سازگاری در ازدواج شامل احساس شادمانی، رضایت و ارضای نیازهایی است که به طور متقابل برآورده می شود و این مفهوم از ازدواج در حکم پایه ای ضروری برای بسیاری از ازدواجها است. از این رو مفهوم سازگاری زناشویی جایگاهی برجسته در مطالعات ارتباطات خانوادگی و زناشویی به خود اختصاص داده است (تیرگری،۱۳۸۳).

هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد. حفظ و تداوم این نهاد مقدس در گرو تداوم و سلامت رابطه میان زن و شوهر است. خانواده هسته اصلی بهداشت جامعه و روابط زن و شوهر، هسته اصلی سلامت خانواده است. افزایش روزافزون مشکلات، نارضایتی و ناسازگاری زناشویی، افزایش درصد آمار طلاق طی سالهای اخیر و نیز پیامدهای سوء آن، ضرورت و اهمیت توجه به موضوع روابط زوجین را برجسته ساخته است (مؤمنی زاده، مظاهری، حیدری، ۱۳۸۴). پژوهشهای متعدد اهمیت سازگاری زناشویی را تأیید

1. Rosen-Grandon, Myers & Hattie
2. Marital adjustment
3. Gaal
4. Cumming & Oreilly
5. Rogers

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

می‌کنند (اسپرچر،[1] ۲۰۰۱؛ بایرز،[2] ۲۰۰۵؛ ترودل،[3] ۲۰۰۲؛ سانتیلا[4] و همکاران، ۲۰۰۸). رضایتی که همسران در ازدواج تجربه می‌کنند، از ابعاد بسیار مهم نظام زناشویی است (تانی گوچی، فریمن، تیلور و مالکارن،[5] ۲۰۰۶) و اثرات بسیار چشمگیر در رابطه زوجین دارد. این اثر به ویژه در سالهای ابتدایی پس از ازدواج و اوایل زندگی زوجهای جوان، برجسته‌تر می‌نماید، زیرا زندگی زناشویی بسیار پرتنش است و زوجها بیشترین کاهش رضامندی و بالاترین میزان جدایی را در خلال این سالها تجربه می کنند (استوری و بردبری،[6] ۲۰۰۴).

از مهم ترین عوامل مؤثر بر سازگاری و رضایت زناشویی، عوامل زمینه‌ای- فردی مانند خانواده اصلی که شامل وضعیت ازدواج والدین، وضعیت بهداشت روانی والدین و وضع کارکرد خانواده پدری است. خانواده، مهم‌ترین واحد انتقال دهنده ارزشهاست. فرزندان والدینی که ازدواجشان با نزاع، تنش، نارضایتی متقابل، انتقاد، خصومت و فقدان گرمی و صمیمیت قرین باشد، احتمالا بیشتر آشفته می‌شوند (آقایی، کجباف و کاویانی، ۱۳۸۳) و این ناهماهنگی و عدم سازش میان والدین، تأثیراتی چشمگیر بر زندگی آینده و روابط و در نتیجه رضایت و سازگاری زناشویی فرزندان آنها می‌گذارد. توانایی هر یک از اعضا برای کارکرد فردی، ارتباط مستقیم با کارکرد کل خانواده دارد. سلامت محیط خانواده اصلی و محتوای یادگیریهای اولیه، شکل دهندهٔ رفتارها و روابط میان- فردی اشخاص است. بسیاری از روانشناسان و خانواده درمانگران نیز ویژگیهای زوجین و چگونگی تجارب کودکی و کیفیت روابط میان اعضای اصلی خانواده را مهم‌ترین عامل در موفقیت یا عدم موفقیت هر ازدواج می‌دانند (یونگ، کلاسکو و ویشار،[7] ۲۰۰۳). اگر خانواده محیطی سالم و سازنده برای اعضای خود باشد از این پیامدهای سوء کاسته می‌شود. در نقطه مقابل، تعارضات خانواده اصلی می‌تواند زندگی فرزندان خانواده را تحت تأثیر قرار دهد. پژوهشها نشان داده اند که تعارضات زناشویی والدین، ۳۴ درصد از علائم آسیب شناسی روانی و زندگی آینده فرزندان را

1. Sprecher
2. Byers
3. Trudel
4. Santtila
5. Taniguchi, Freeman, Taylor & Malcarne
6. Story & Bradbury
7. Young, Klosko & Weishaar

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

متأثر سازد (ارفعی، محمدی و سهرابی، ۲۰۱۳). مشکلات خانواده اصلی مانند تعارضات میان- فردی، باورها، نگرشها، رفتارها، عزت نفس و الگوهای تعاملی فرزندان را تحت تأثیر قرار می دهد (محسن زاده، نظری و عارفی، ۱۳۹۰). وایس (۲۰۱۴) نیز معتقد است خانواده اصلی در کیفیت و موفقیت زندگی زناشویی اثر پایدار دارد. واقعیت آن است که هریک از همسران، تجارب و انتظاراتی را به رابطه زناشویی می آورند که ممکن است بازمانده تجارب قبلی آنان باشند (هازان و شیور،[1] ۱۹۸۷) و کاملاً روشن است که چنین تجاربی بر رفتار متقابل و تمامی ابعاد زندگی زناشویی زوجین تأثیر خواهد گذاشت. رفتار اعضای یک خانواده تابعی از رفتار سایر اعضای خانواده است و بسیاری اوقات تعارضاتی که میان زن و شوهر رخ می دهد، حاصل تأثیر سیستم خانوادهٔ اولیه است. پژوهش مورارا و تورلیک[2] (۲۰۱۲) نشان داد که مفاهیم درک شده افراد از خانواده اصلی، پیش بینی کننده الگوهای زناشویی فرزندان آنهاست. یکی از ویژگیهای خانواده سالم، کمک به اعضای خود در جهت تمایزیافتگی[3] است. بوئن یکی از ارائه دهندگان نظریه سیستمی در خانواده-درمانی اعلام می‌کند نوعی نظام عاطفی بر ساختار خانواده حاکم است که قابلیت انتقال میان- نسلی دارد و سلامت روانی فرد در گرو تفکیک و جدایی از این نظام است (رویت برد و مایرنا،[4] ۲۰۰۸، به نقل از یوسفی، ۱۳۹۰). تمایزیافتگی بر روابط اولیه در محیط خانواده تأکید می‌کند و آن را بر روابط بعدی مؤثر می‌داند. تمایزیافتگی به منزلهٔ یکی از عوامل پایدار و چندنسلی نشان می‌دهد که چگونه خانواده مبدا شخص می‌تواند بر روابط زناشویی او اثر بگذارد (یونگ و همکاران، ۲۰۰۳). مفهوم تمایزیافتگی ناظر بر وضعیتی است که یک عضو خانواده کارکرد عقلانی خود را از کارکرد هیجانی متمایز سازد و از امتزاج با هیجانات غالب خانواده احتراز کند (گلدنبرگ و گلدنبرگ،[5] ترجمه حسین شاهی براوتی و همکاران، ۱۳۹۲). در تعریفی دیگر تمایزیافتگی خود، یک جداشدگی سالم یا توانایی حفظ عینیت به وسیله جدا کردن عواطف از

1. Hazan & Shaver
2. Muraru & Turliuc
3. Differentiation
4. Roytburd & Myrna
5. Goldenberg & Goldenberg

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

شناخت است (گلادینگ،[1] ۲۰۱۱، ترجمه تاجیک اسماعیلی و رسولی، ۱۳۹۲). به طور کلی تمایزیافتگی فرآیندی است که در آن زن و شوهر یاد می‌گیرند جهت و مسیر خود را در زندگی ترسیم کنند، بی آنکه دائماً درگیر رهنمودهای خانواده یا همسرشان باشند (نجف لویی، ۱۳۸۵). از لحاظ نظری حداقل چهار عامل بر سطح تمایزیافتگی فرد تاثیر می‌گذارد:

واکنش‌پذیری هیجانی:[2] زمانی که هیجانات بر افکار غلبه می‌کنند و تفرد شخصی را در خود فرو می‌برند.

گسلش عاطفی[3]: زمانی که اعضای خانواده به دلیل دلبستگیهای هیجانی حل نشده از لحاظ فیزیکی یا روانی از یکدیگر دوری می‌جویند.

همجوشی یا امتزاج:[4] ادغام عملکردهای فکری و هیجانی چنانکه فرد حس و حال روشنی نسبت به خود یا دیگران ندارد.

وضع من:[5] اتخاذ موضع و صحبت کردن فرد به گونه‌ای که احساسات و افکارش را به شیوه‌ای شخصی و مسئولانه ابراز کند و به این ترتیب دیگران را به ابراز نظرات خود تشویق نماید.

نظریه تمایز یافتگی بر روابط اولیه در محیط خانواده تأکید می‌کند و آن را در روابط بعدی مؤثر می‌داند. این نظریه بیان می‌کند که چگونه عوامل چندنسلی و متغیرهای موجود در خانواده مبدا می‌توانند فرد و روابط زناشویی آینده وی را تحت تأثیر قرار دهند (یونگ و همکاران، ۲۰۰۳؛ عیدی و خانجانی، ۱۳۸۵).

بوئن معتقد است سطح تمایزیافتگی فرد در خانواده اصلی‌اش به دست می‌آید و در زندگی آینده او اثر می‌گذارد (مایناردِ،[6] ۲۰۰۰). پیروان بوئن معتقدند افراد گرایش دارند که سبک ارتباطی آموخته‌شده در خانواده‌ای که در آن بزرگ می‌شوند در همسرگزینی و سایر روابط مهم تکرار کنند و الگوهای مشابهی را به فرزندانشان انتقال دهند (مؤمنی و علیخانی، ۱۳۹۲). نقش و روابطی را که

1. Gladding
2. Emotional reactivity
3. Emotional cutoff
4. Fusion
5. I-position
6. Maynard

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

فرد در خانواده اصلی خود تجربه می‌کند، پایه ای برای رفتار آینده اوست. مدلهای رفتاری خانواده می‌تواند بر سازگاری در روابط شخصی، به ویژه روابط صمیمی مانند ازدواج تأثیر بگذارد. به طور کلی هدف خودمتمایزسازی، افزایش میزان سازگاری فرد به تغییرات زندگی و در نتیجه کاهش اضطراب است (تایتلمن،[1] ۱۹۹۸) و این مسأله اگر در ارتباط با ناسازگاریهای زناشویی در نظر گرفته شود، افزایش دهنده سطح سازگاری زناشویی خواهد بود. بسیاری افراد در پژوهشهای خود به رابطه تمایزیافتگی و سازگاری و رضایت زناشویی پرداخته اند. در همین زمینه زارعی، آریامنش و فلاح چای (۱۳۹۲) بیان می‌کنند که سطوح تمایز یافتگی بالا با رضایت زناشویی رابطه مستقیم دارد. وارینگ و پاتون[2] (۱۹۸۴)، نجف لویی(۱۳۸۵)، علیکی و نظری(۱۳۸۷)، رجبی و رسایی(۱۳۸۸)، اسمعیلی، فرحبخش و زارعی(۱۳۹۰)، هاوس و مالینکرود[3] (۱۹۹۸)، لاوری[4] (۱۹۸۴)، اسکورون و فریدلندر[5] (۱۹۹۸) ، شوارتز، تیگپن و مونتگومری[6] (۲۰۰۶)، مورداک و گور[7] (۲۰۰۴)، اسکورون (۲۰۰۰)، ولدخانی (۱۳۸۷)، میلر، آندرسون و کلا[8] (۲۰۰۴)، اسکورون و دندی[9] (۲۰۰۴)، اسکورون و اشمیت[10] (۲۰۰۳)، صحت (۱۳۸۶) و پلگ[11] (۲۰۰۸) نیز در پژوهشهای خود به نتایج مشابهی دست یافتند. بیرامی و همکاران (۱۳۹۱) نیز در پژوهش خود دریافتند که از میان مؤلفه‌های تمایزیافتگی خود، موقعیت من بهترین پیش‌بینی کننده رضایت زناشویی است. بر اساس دیدگاه نیزلک[12] (۲۰۰۷) و گاشو و کنستانتین[13] (۲۰۰۳)، تجربیات و ویژگیهای فردی با سازگاری زناشویی در ارتباط هستند و خودمتمایزسازی به مثابه یکی از مشخصه‌های فردی با سازگاری زناشویی ارتباط دارد. از سویی نیز اهمیت خانواده اصلی تا بدان جاست که رضایت و عدم رضایت

1. Titelman
2. Waring & Patton
3. Haws & Mallinckrodt
4. Lavery
5. Skowron & Friedlander
6. Schwartz, Thigpen & Montgomery
7. Murdock & Gore
8. Miller, Anderson & Keala
9. Dendy
10. Schmitt
11. Peleg
12. Nezlek
13. Gushue & Constantine

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

زناشویی والدین می‌تواند حتی سازگاری زناشویی فرزندان را در سالهای بعد پیش بینی کند. کانگر، کویی، براینت و الدر[1] (۲۰۰۰) از مشاهده ۱۹۳ خانواده دریافتند که روابط زناشویی والدین طی سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ (زمانی که فرزندان جوان نزد خانواده اصلی خود زندگی می‌کردند) پیش بینی کننده رفتار فرزندان آنها با همسرانشان در سال ۱۹۹۷ (زمانی که فرزندان آنها، خود تشکیل خانواده داده بودند) بود. جاکت و سورا[2] (۲۰۰۱)، آماتو و بوث[3] (۲۰۰۲) و استوری و بردبری (۲۰۰۴) نیز به نتایج مشابهی دست یافتند و اظهار کردند که رفتارهای والدین و به طور کلی خانواده اصلی به احتمال زیاد پیش بینی کننده کیفیت ازدواج فرزندان است.

مسأله ناسازگاری زناشویی و پیامدها و تبعات آن، به وضوح پرداختن به امر مهم سازگاری زناشویی را نشان می‌دهد. به دلیل اهمیت خانواده و نقش پررنگ آن در تمامی شئون و عرصه‌های جوامع، وجود مسائل حل نشده در خانواده، ممکن است آثار سوء اجتماعی و فرهنگی به همراه داشته باشد و با توجه به اینکه خانواده‌های اصلی همواره و نسل به نسل بر زندگی زناشویی فرزاندان اثر می‌گذارند و نیز به این دلیل که احتمال انتقال این اثرات سوء به نسلهای بعدی وجود دارد، پژوهشگران درپی آنند که عوامل تأمین کننده سازگاری زناشویی و علل و عوامل مؤثر بر ناسازگاریهای زناشویی را بیابند و راهکارهایی برای رفع این عوامل پیشنهاد کنند. با توجه به استدلالهای ذکر شده و پیشینه پژوهشی و نقشی که خانواده در سازمان‌دهی شخصیت افراد ایفا می‌کند و اهمیتی که خانواده اصلی و خودمتمایزسازی بر سازگاری زناشویی دارند، هدف از انجام دادن پژوهش حاضر دریافتن این موضوع است که دو مؤلفه رضایت زناشویی والدین و تمایزیافتگی تا چه حد پیش‌بینی کننده سازگاری زناشویی زوجهای جوان هستند.

روش پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل زوجهای فرهنگی کرمانشاهی بود که در سال ۱۳۹۴ از ازدواج آنها حداکثر ۱۰ سال گذشته بود و سابقه طلاق نداشتند. به منظور تعیین نمونه از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شد. افراد نمونه، زوجهای شاغل فرهنگی در کرمانشاه بودند. به منظور

1. Conger, Cui, Bryant & Elder
2. Jacquet & Surra
3. Amato & Booth

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

شناسایی افراد از سه ناحیه آموزش و پرورش، شش مجتمع آموزشی به قید قرعه انتخاب شدند، سپس تعداد ۱۴ مدرسه به طور تصادفی انتخاب شدند. در هر مدرسه افراد متأهل دارای شرایط فوق انتخاب شدند. در مجموع ۷۵ مرد و ۸۵ زن به عنوان افراد نمونه انتخاب شدند که تعداد ۱۵۵ (۸۴ زن، ۷۱ مرد) پرسشنامه صحیح در تجزیه و تحلیل آماری بررسی شدند. تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده با استفاده از ضریب همبستگی و تحلیل رگرسیون همزمان انجام شد.

ابزارهای پژوهش

۱. مقیاس سازگاری زناشویی: مقیاس سازگاری زناشویی[1] را اسپانیر (۱۹۷۶) به عنوان نسخه اصلاحی مقیاس سازگاری زناشویی لاک- والاس[2] معرفی کرده است. روایی محتوای این ابزار ۳۲ سؤالی را هیأتی سه نفری از داوران تأیید کردند و روایی ملاک محور آن با قدرت تشخیص در جدا سازی افراد متأهل از مطلقه، متأهل از زندگی مشترک، همنجس گرا از دگرجنس خواه و تفاوتهای زوجهای دارای فرزند از زوجهای بدون فرزند تأیید شد (اسپانیر،۱۹۸۹). روایی سازه از طریق استفاده از آن در بیش از هزار مطالعه و روایی همگرای آن به واسطه رابطه اش با مقیاس سازگاری زناشویی لاک- والاس (r=۰/۸۶) مورد تأیید واقع شده است (فووِرس[3]، ۱۹۹۰).

۲. پرسشنامه کیفیت رابطه زناشویی والدین: این پرسشنامه محقق ساخته توسط عارفی (۱۳۹۱) ساخته شده است. این مقیاس، ده سؤال دارد که کیفیت روابط زناشویی والدین را از دیدگاه فرزندان می‌سنجد و شامل رضایت از رابطه، ابراز احساسات، مسائل مالی، اوقات فراغت، تعارضات و روابط فامیلی والدین است. سؤالات بر اساس مقیاس لیکرت (۵=کاملاً موافق تا ۱=کاملاً مخالف) ساخته شده است. به منظور بررسی روایی همگرای پرسشنامه، ضریب همبستگی نمرات به دست آمده در ۲۰۰ نفر فرزند با نمرات به دست آمده از خرده مقیاس رضایت زناشویی انریچ ازسوی خود والدین بررسی شد. نتایج نشان داد نمرات دو گروه همبستگی (r=۰/۷۶ ،

1. Dyadic Adjustment Scale
2. Locke -Wallace
3. Fowers

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

p≤۰/۰۰۱) مثبت و معناداری داشتند. ضریب پایایی آلفای کرونباخ پرسشنامه در نمونه۲۰۰ نفری ۰/۸۱ به دست آمد.

۳. پرسشنامه تمایز یافتگی اسکورون: این پرسشنامه که برای سنجش میزان تمایزیافتگی زوجها به کار می رود، ۴۵ پرسش دارد و پاسخ دهی به پرسشها با مقیاس شش گزینه ای لیکرت (از ۱ برای به هیچ وجه درباره من صادق نیست تا ۶ برای کاملاً درباره من درست است) انجام می‌شود. نمره بالا به معنای تمایز یافتگی و نمره پایین به معنای تمایز نایافتگی است. این پرسشنامه چهار خرده آزمون واکنش هیجانی، جدایی هیجانی، آمیختگی با دیگران و موقعیت من را در بر می گیرد. اسکورون و فریدلندر (۱۹۹۸)، همبستگی درونی پرسشنامه ها را با آلفای کرونباخ برای پرسشنامه و خرده آزمونهای آن به ترتیب کل پرسشنامه ۰/۸۸، واکنش هیجانی ۰/۸۳، جدایی هیجانی ۰/۸۰، آمیختگی با دیگران ۰/۸۲ و موقعیت من ۰/۸۰ گزارش کردند. پایایی پرسشنامه و خرده آزمونهای آن در نمونه ایرانی در پژوهش نجف لویی (۱۳۸۵) به ترتیب برای کل پرسشنامه ۰/۷۲، واکنش هیجانی ۰/۸۱، جدایی هیجانی ۰/۷۶، آمیختگی با دیگران ۰/۷۹ و موقعیت من ۰/۶۴ گزارش شده است.

یافته‌های پژوهش

میانگین سنی و انحراف استاندارد مردان و زنان به ترتیب ۳۲/۶۷، ۶/۴۱ و ۲۷/۹۳ ، ۶/۲۰ بود و میانگین مدت ازدواج افراد شرکت کننده ۵/۶۴ گزارش شد. از میان کل افراد نمونه ۳۲/۸ درصد فاقد فرزند، ۱۹/۲ درصد یک فرزند، ۱۳/۹ درصد دارای دو فرزند و ۱۳/۹ درصد دارای ۳ و بیشتر از ۳ فرزند بودند. ۵۱/۵۱ درصد از افراد دارای تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم، ۱۱/۳۹ درصد کاردانی، ۳۰/۰۹درصد کارشناسی و در حدود ۷ درصد تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری داشتند.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
رضایت زناشویی والدین	۳۵/۳۹	۸/۹
تمایز یافتگی	۱۴۵	۱۶/۶۲
سازگاری زناشویی	۶۵/۵۶	۱۵/۰۱

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای اصلی پژوهش را نشان می‌دهد. میانگین و انحراف استاندارد رضایت زناشویی والدین به ترتیب ۳۵/۳۹ و ۸/۹ بود. همچنین میانگین و انحراف استاندارد تمایزیافتگی و سازگاری زناشویی به ترتیب ۱۶/۱۴۵،۶۲ و ۶۵/۵۶، ۱۵/۰۱ گزارش شده است.

جدول ۲. ضرایب همبستگی سازگاری زناشویی و متغیرهای پیش بین

شاخصها	۱	۲	۳
سازگاری زناشویی	-		
رضایت زناشویی والدین	۰/۲۲۴(۰/۰۰۶)	-	
تمایزیافتگی	۰/۲۶۱(۰/۰۰۱)	۰/۰۴۶(۰/۵۸)	-

جدول ۲ ضرایب همبستگی نمرات رضایت زناشویی والدین، و رابطه تمایز یافتگی با سازگاری زناشویی همسران را نشان می دهد. میان رضایت زناشویی والدین و سازگاری زناشویی رابطه مثبت وجود دارد (r = ۰/۲۲۴ ، P≤ ۰/۰۰۶). همچنین میان تمایزیافتگی با رضایت زناشویی والدین رابطه مثبت وجود دارد (r = ۰/۲۶۱ ، P≤ ۰/۰۰۱).

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون همزمان پیش بینی رضایت زناشویی

مـــدل							
شاخصها	B	SE	β	P	R	R^2	F
رضایت زناشویی					۰/۳۳۵	۰/۱۲۶	۱۰/۵۰۳
رضایت زناشویی والدین	۰/۴۰۴	۰/۱۳۰	۰/۲۴۰	۰/۰۰۲			
تمایزیافتگی	۰/۲۴۹	۰/۰۷۰	۰/۲۷۶	۰/۰۰۱			

جدول ۳ پیش بینی سازگاری زناشویی را از روی رضایت زناشویی والدین و تمایزیافتگی نشان می‌دهد. نتایج رگرسیون همزمان نشان می‌دهد ضریب رگرسیون چند خطی معنادار است (۰/۰۰۱ P≤ ۱۰/۵۰۳= (۲/۱۴۸)F ، ۰/۱۲۶ =r2 ۰/۳۳۵=R). همچنان که جدول نشان می‌دهد ضریب همبستگی چندگانه میان ترکیب خطی متغیرهای پیش بین و سازگاری زناشویی ۰/۳۳۵ بود. رضایت زناشویی والدین و تمایز یافتگی افراد ، ۰/۱۲۶ سازگاری زناشویی را تبیین می‌کنند. همچنان که جدول نشان می دهد به ازای هر واحد افزایش در نمرات رضایت زناشویی والدین،

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

سازگاری زناشویی فرزندان آنها ۰/۴۰۴ واحد افزایش می یابد و به ازای هر واحد افزایش در نمرات تمایز یافتگی، نمرات سازگاری زناشویی ۰/۲۴۹ واحد افزایش می‌یابد.

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف پیش‌بینی سازگاری زناشویی زوجهای جوان بر اساس دو مؤلفه میزان تمایزیافتگی زوجها و رضایت زناشویی والدین آنها انجام گرفته است. نتایج پژوهش نشان داد که میان این متغیرها رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و دو متغیر رضایت زناشویی والدین و تمایزیافتگی توان پیش بینی متغیر ملاک را دارند. این به این معناست که هر اندازه سطح رضایت زناشویی والدین زوجهای جوان و سطح تمایزیافتگی خود زوجها بالاتر باشد، به همان میزان سازگاری زناشویی زوجهای جوان نیز افزایش خواهد یافت.

فرضیه نخست پژوهش فرض می‌کند که عامل رضایت زناشویی والدین می‌تواند سازگاری زناشویی زوجهای جوان را پیش بینی کند؛ به عبارت دیگر انتظار می‌رود زوجهای جوانی که سطح رضایت زناشویی والدینشان بالا بوده، در زندگی زناشویی خود سازگاری بیشتری را تجربه کنند. این یافته با نتایج به دست آمده از پژوهشهای کُنگر و همکاران (۲۰۰۰)، جاکت و سورا (۲۰۰۱)، آماتو و بوث (۲۰۰۱)، استوری و بردبری (۲۰۰۴)، مورارو و تورلیک (۲۰۱۲) همخوان است. طبق ادعای گلاد[1] (۲۰۰۵)، مدلهای رفتاری خانواده می‌تواند بر سازگاری در روابط شخصی به ویژه در روابط صمیمی مانند ازدواج تأثیر بگذارد. همان‌طور که اشاره شد هر یک از همسران تجارب و انتظاراتی را به رابطه زناشویی می آورند که ممکن است بازمانده تجارب قبلی باشند و این تجارب در شکل‌دهی به روابط صمیمی بعدی و نحوه برخورد با مسائل زناشویی نقشی اساسی دارند و برخی اوقات تعارضاتی که میان زن و شوهر رخ می‌دهد حاصل تأثیر مستقیم سیستم خانواده اولیه است. کشمکشی که میان یک زوج در می‌گیرد ممکن است تجدید و تداوم مشکلاتی باشد که هر کدام از آنها در روابط میان- فردی اولیه خود در خانواده اصلی تجربه کرده اند. این یافته همسو با نتایج پژوهش بارتل هارینگ و ساباتلی[2] (۱۹۹۸) بود که دریافتند الگوهای تعاملی تثبیت شده در

1. Glade
2. Bartle-Haring & Sabatelli

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

خانواده ای که فرد در آن پرورش یافته است در سازگاری زناشویی وی نقش بازی می‌کند. (اپستین و ادلسون[1] (۱۹۸۱) با مطرح کردن این بحث که کدام عوامل خانواده اصلی آشکارا در رضایت زناشویی دخالت دارند، عواملی همچون حمایت و مراقبت، رضایت والدین از همدیگر، مدیریت سیستم و تحصیل مهارتهای زندگی را بر می شمارد. در خانواده سالم کودکان با تجربه محیطی امن (برآوردکننده نیازها) و مهارت آموز، قادر خواهند بود آمادگی لازم را برای روابط سازگار زناشویی در خویش گسترش دهند (بوچارد، ریم و لادوسر[2]، ۱۹۹۹).

در بررسی فرضیه دوم پژوهش، رابطه میان تمایزیافتگی و سازگاری زناشویی زوجهای جوان، نتایج نشان داد که تمایزیافتگی زوجین می‌تواند پیش‌بینی کننده سازگاری در زندگی زناشویی باشد. به این معنا که سطح تمایز یافتگی در حکم نشانه میزان استقلال عاطفی از خانواده می‌تواند عامل پیش‌بینی برای سازگاری زناشویی در نظر گرفته شود. در مورد رابطه مستقیم تمایز یافتگی با سازگاری زناشویی زوجهای جوان با در نظر گرفتن چارچوب نظریه بوئن می‌توان این گونه تبیین کرد که شبکه‌های معیوب زناشویی به رویدادها، واکنشهای عاطفی و هیجانی شدید و غیرارادی نشان می‌دهند و معمولاً در برابر مشکلات اندک نیز دچار اختلال می‌شوند. چنین افرادی به بلوغ هیجانی کمتری رسیده و ظرفیتی محدود برای پیوندهای صمیمانه دارند و این آبستن پیامدهای ناگواری برای خانواده‌ها و تهدیدی برای سازگاری زناشویی زوجین به شمار می‌رود. بوئن معتقد است افرادی که تمایز کمتری دارند، انعطاف‌پذیری کمتری دارند. آنها احتمالاً در برابر اضطراب مزمن زندگی زناشویی بیشتر آسیب‌پذیرند و توانایی استفاده از راه‌حل منطقی در رفع مشکلات زندگی را ندارند. چنین افرادی به سمت اتکا و وابستگی به همسرشان تمایل دارند (کر و بوئن،[3] ۱۹۸۸). همان‌طور که علیکی و نظری (۱۳۸۷) بیان می کنند، زوجهایی که تمایز یافتگی پایینی دارند در برخورد با مسائل و مشکلات زندگی توانایی تصمیم‌گیری عقلانی کمتری دارند و بیشتر احساسی عمل می‌کنند. همچنین این زوجها به دلیل وابستگی به سیستم خانواده قبلی‌شان و تداخل

1. Epstein & Eidelson
2. Bouchard, Rheaume & Ladouceur
3. Kerr & Bowen

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

دو سیستم دچار مشکلاتی می‌شوند که سبب افزایش درگیریها و نارضایتی‌های زناشویی می‌شود. در مجموع این اضطرابهای برآمده از تمایز نایافتگی همسران در زندگی زناشویی به اختلاف میان آنها می‌انجامد. در مقابل در نظامهای زناشویی تمایزیافته، همسران به یکدیگر اجازه می دهند که نقشی نرمش‌پذیرتر و رابطه‌ای صمیمانه‌تر داشته باشند و تفاوت عقاید یکدیگر را می‌پذیرند و واکنش عاطفی کمتری تجربه کنند. به سخن دیگر برای اینکه مشکلات کمتری داشته باشند در پاسخ به عواطف دیگران این توانمندی را دارند که آرامش خود را حفظ کنند (کر و بوئن، ۱۹۸۸؛ بوئن، ۱۹۷۸). چنین افرادی توانایی رشد مستقل در روابط صمیمانه را نیز دارند. افراد با تمایزیافتگی بالا به هیجانات خود آگاهی دارند و قادر به سنجش متفکرانه موقعیت هستند. این افراد احساس و تفکر و رفتار منعطف در سازگاری با فشارهای زندگی دارند و دارای عواطف روشن در ارتباط با دیگران هستند. همچنین در نزدیکی و گسستگی ارتباط از تعادل روانی برخوردارند. این ویژگیهای زوجهای تمایزیافته موجب قوام روابط زن وشوهر و افزایش سازگاری زناشویی می‌شوند و افراد زمانی به پختگی و خودشکوفایی، که از مفروضات شبکه سالم زناشویی است، می‌رسند که از دلبستگیهای عاطفی ناگشوده به خانواده مبدا رهایی یابند. پژوهشهایی چند از این فرضیه حمایت کرده‌اند. از میان پژوهشهایی که در زمینهٔ پژوهش حاضر انجام شده است می-توان به پژوهشهای کر (۱۹۹۹)، اسکورون (۲۰۰۰) و میلر و همکاران (۲۰۰۴) اشاره کرد. آنها به این نتیجه رسیده اند که سطح تمایزیافتگی زوجین به طور معنادار و مثبتی بر سازگاری زناشویی اثر می‌گذارد. همچنین این نتایج با یافته‌های حاصل از پژوهشهای لاوری (۱۹۸۴)، مورداک و گور (۲۰۰۴)، اسمعیلی و همکاران (۱۳۹۰)، زارعی و همکاران (۱۳۹۲) و رجبی و رسایی (۱۳۸۸) همسوست. همچنین در پژوهشی که کنر[1] (۲۰۰۸) انجام داده تمایزیافتگی به منزلهٔ پیش‌بینی کننده کیفیت روابط زناشویی مطرح شده است. پاتریک، سلز، گیردانو و تول رود۲ (۲۰۰۷) پژوهشی با عنوان رابطه میان صمیمیت، تمایزیافتگی خود و ویژگیهای شخصیتی با رضایت زناشویی با نمونه‌ای متشکل از ۱۲۴ زوج کارمند انجام داده اند. نتایج نشان داده که رابطه مثبت میان صمیمیت

1. Knerr
2. Patrick, Sells, Giordano & Toolerud

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

و رضایت زناشویی وجود داشته اما میان تمایزیافتگی خود و سازگاری زناشویی رابطه‌ای وجود نداشته است که این نتیجه ناهمسو با نتایج پژوهش حاضر است (کرمی، ۱۳۹۳). نتیجه به دست آمده از این پژوهش همچنین با نتیجه مطالعه اسکورون و فریدلندر (۱۹۹۸) همسوست. در این پژوهش با بررسی یک نمونه ۶۰۹ نفری دریافتند که نمره بالا در میزان تمایز یافتگی به ویژه موقعیت من، اضطراب مزمن کمتر، سازگاری روان شناختی بهتر و رضایت زناشویی را پیش بینی می‌کند. با توجه به اینکه موقعیت من، یکی از مهم‌ترین مؤلفه های تمایزیافتگی است که بنا به نتایج این پژوهش و سایر پژوهشها (بیرامی و همکاران، ۱۳۹۱) در رضایت زناشویی مؤثر است، می توان گفت افرادی که موقعیت من بالایی دارند دارای عقاید و باورهای شخصی هستند و از هویت شخصی قوی و نیرومندی برخوردارند و در نتیجه اضطراب مزمن کمتری تجربه می‌کنند و تحت شرایط تنش زا، دچار آشفتگی کمتری می‌شوند و رفتارهای ناسالم (همچون مصرف الکل، مواد مخدر، خشونت و ...) نشان نمی‌دهند (کر و بوئن، ۱۹۸۸). از این رو این ویژگی افراد تمایز یافته، موجب استحکام روابط زوجها و افزایش رضایت زناشویی می‌شود.

به طور خلاصه نتایج حاصل از پژوهش حاضر بیان می‌دارد که سطوح بالای رضایت زناشویی والدین عامل کمک کننده به افزایش سازگاری زناشویی زوجهای جوان است و افراد با مشکلات تمایزیافتگی، الگوهای ارتباطی ناسالمی را دنبال می‌کنند و این امر موجب مخدوش شدن ارتباطات و سرانجام ایجاد اختلال در عملکرد خانواده می‌شود و سازگاری زناشویی را به طور چشمگیری پایین می‌آورد. این پژوهش محدودیتهایی نیز داشت. از میان آنها می‌توان به عدم کنترل متغیرهای مداخله گر و حساس نشدن به خرده مقیاسهای عامل تمایزیافتگی اشاره کرد. تعدد پرسشنامه‌ها یکی دیگر از عواملی بود که در همکاری پاسخ دهندگان محدودیت ایجاد کرد. نظر به نتایج پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود پژوهشگران علاقه‌مند به حوزه مشاوره خانواده، پژوهشی با متغیرهای مشابه را با جامعه آماری وسیع‌تر انجام دهند تا امکان تعمیم نتایج بیشتر شود و با در نظر گرفتن نقش متغیرهای فرهنگی موجب غنا و عمق بیشتر یافته‌های این پژوهش شوند. برای کسب نتایج دقیق‌تر، پژوهشهایی نیز با در نظر گرفتن این متغیرها در جامعه زوجهای متقاضی طلاق انجام

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

شود. این پژوهش یک زوج کامل (زن و شوهر) را مورد بررسی قرار نمی‌دهد، بنابراین پیشنهاد می‌شود که در پژوهشهای آینده دیدگاههای یک زوج کامل مورد توجه قرار گیرند.

پیشنهادهای کاربردی

- خانواده درمانگران می‌توانند با تکیه بر یافته‌های این پژوهش، اقداماتی مؤثر در جهت حل تعارض زوجهایی صورت دهند که از قبل با هم ازدواج کرده اند و اکنون در میانه راه زندگی زناشویی خود هستند و ممکن است در زندگی خود با تعارضاتی ناخواسته روبه‌رو شوند که از خانواده اصلی به ارث برده اند و از حل آن ناتوان هستند.
- درمانگران می‌توانند با توجه به یافته‌های این پژوهش، افراد متقاضی ازدواج و زوجهای جوان را از اثرات خانواده اصلی و متغیرهای مرتبط با آن (که معمولاً ناخودآگاه اند) آگاه کنند و زمینه‌های لازم را جهت تفکیک و متمایز کردن آنان از خانواده‌های اصلی شان فراهم نمایند، چون آگاهی از تأثیرات خانواده مبدا و چگونگی برخورد با آن می‌تواند موجب رشد و افزایش صمیمیت در زوجین شود.
- یافته‌های این پژوهش می‌تواند داده‌ها و اطلاعاتی را در اختیار زوجهای جوان فرهنگی، قشرهای مشابه و مسئولان آموزش و پرورش (به عنوان نهادی که در ارتباط مستقیم با این گونه زوجهاست) قرار دهد تا با توجه به شناخت و آگاهی از اثرات خانواده های اصلی بر نسلهای بعدی، بتوانند برنامه‌های اصولی را با محتوای آموزشی به منظور تحکیم مبانی خانواده طراحی کنند.

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

منابع

آقایی، اصغر؛ کجباف، محمدباقر و کاویانی، رویا. (۱۳۸۳). بررسی رابطه بین میزان رضایت زناشویی والدین و بروز اختلالات رفتاری دختران. *فصلنامه مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان*، ۱ (۴)، ۱۲۳-۱۴۸.

احمدی، خدابخش؛ فتحی آشتیانی، علی و نوابی نژاد، شکوه. (۱۳۸۴). بررسی عوامل زمینه ای – فردی و ارتباطی – دوجانبه ای موثر بر سازگاری زناشویی. *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۱ (۳)، ۲۲۱-۲۳۷.

اسمعیلی، معصومه؛ فرحبخش، کیومرث و زارعی، سلمان. (۱۳۹۰). تعیین سهم خودمتمایزسازی، اعتماد، شرم و گناه در پیش بینی سازگاری زناشویی. *دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی*، ۱۲ (۳)،۵۱-۶۳.

بیرامی، منصور؛ فهیمی، صمد؛ اکبری، ابراهیم و امیری پیچاکلایی، احمد. (۱۳۹۱). پیش بینی رضایت زناشویی بر اساس سبک های دلبستگی و مؤلفه های تمایزیافتگی. *مجله اصول بهداشت روانی*، ۱۴ (۱)،۶۴-۷۷.

تیرگری، عبدالحکیم. (۱۳۸۳). *رابطه ساختار هوش هیجانی با سازگاری زناشویی و تدوین و کاربرد برنامه مداخله تقویت هوش هیجانی جهت کاهش ناسازگاری زناشویی*. رساله دکتری، انستیتو روانپزشکی تهران.

رجبی، غلامرضا و رسایی، ابراهیم. (۱۳۸۸). بررسی مؤلفه های شادمانی ذهنی و سطح تمایزیافتگی در پیش بینی رضایت زناشویی در کارکنان اداره های دولتی شهرکرمان. *پژوهش های مشاوره*، ۳۲ (۴)، ۳۱-۴۶.

زارعی، اقبال؛ آریامنش، صابر و فلاح چای، رضا. (۱۳۹۲). مقایسه تمایزیافتگی بین زوج های رضایتمند و زوج های دارای تعارض زناشویی در شهر بندرعباس. *پژوهش های روان شناسی بالینی و مشاوره*، ۳ (۱)، ۸۱-۹۸.

صحت، نرگس. (۱۳۸۶). بررسی *اثربخشی آموزش خودمتمایزسازی بوئن در کاهش تعارضات زناشویی زوجین ساکن در شهر قم*. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

عارفی، مختار. (۱۳۹۱). *ارزیابی مدل تحولی پیش بینی رضایت زناشویی*. رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

علیکی، محمود و نظری، علی محمد. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین تمایزیافتگی و رضایت زناشویی. پژوهش های مشاوره *(تازه ها و) پژوهش های مشاوره*، ۷ (۲۶)، ۷-۲۴.

عیدی، رقیه و خانجانی، زینب. (۱۳۸۵). بررسی رضایت زناشویی در سبک های مختلف دلبستگی. *پژوهش های نوین روانشناختی*، ۱(۳-۲)، ۱۷۵-۲۰۱.

کرمی، مینوش. (۱۳۹۳). *رابطه ویژگی های شخصیتی، سبک های دلبستگی و تمایز یافتگی خود با کیفیت زناشویی دبیران زن کرمانشاه*. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره خانواده، دانشگاه رازی کرمانشاه.

گلادینگ، ساموئل. (۱۳۹۲). *خانواده درمانی*، (ترجمه عزیزالله تاجیک اسمعیلی و محسن رسولی). تهران: انتشارات تزکیه.

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

گلدنبرگ، ایرنه و گلدنبرگ، هربرت. (۱۳۸۶). *خانواده درمانی*، (ترجمه محمدرضا حسین شاهی برواتی، سیامک نقشبندی و الهام ارجمند). تهران: نشر روان.

محسن زاده، فرشاد؛ نظری، علی محمد و عارفی، مختار. (۱۳۹۰). مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی شهر کرمانشاه). *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۵۳)، ۷-۴۲.

مؤمن زاده، فرید؛ مظاهری، محمدعلی و حیدری، محمود. (۱۳۸۴). ارتباط تفکرات غیرمنطقی و الگوهای دلبستگی با سازگاری زناشویی. *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۱ (۴)، ۳۶۹-۳۷۸.

مؤمنی، خدامراد و علیخانی، مصطفی. (۱۳۹۲). رابطه عملکرد خانواده، تمایزیافتگی خود و تاب آوری با استرس، اضطراب و افسردگی در زنان متاهل شهر کرمانشاه. *فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده*، ۳ (۲)، ۲۹۷-۳۲۰.

نجف لویی، فاطمه. (۱۳۸۵). نقش تمایزخود در روابط زناشویی. *مجله اندیشه های نوین تربیتی*،۲ (۳ و۴)، ۲۷-۳۸.

ولدخانی، جواد. (۱۳۸۷). *بررسی رابطه منزلت های هویتی من و خودمتمایزسازی با سازگاری زناشویی در مردان و زنان متاهل دانشگاه علامه طباطبائی*. پایان نامه کاشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

یوسفی، ناصر. (۱۳۹۰). بررسی شاخص های روان سنجی مقیاس خانوادگی تفکیک خویشتن. *فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده*، ۱ (۱)، ۱۹-۳۸.

Amato, P., & Booth, A. (2001). The legacy of marital discord: Consequences for children's marital quality. *Journal of Personality and Social Psychology, 81*(4), 627-638.

Arfaie, A., Mohammadi, A., & Sohrabi, R. (2013). Relationship between marital conflict and child affective- behavioral psychopathological symptoms. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 84, 1776–1778.

Bartle-Haring, S., & Sabatelli, R. (1998). An intergenerational examination of patterns of individual and family adjustment. *Journal of Marriage and the Family*, 60, 903-911.

Bouchard, G., Rhéaume, J., & Ladouceur, R. (1999). Responsibility and perfectionism in OCD: An experimental study. *Behavior and Research Therapy*, *37*(3), 239-248.

Bowen, M. (1978). *Family therapy in clinical practice.* New York: Jason Aronson.

Byers, E.S. (2005). Relationship satisfaction and sexual satisfaction: A longitudinal study of individuals in long-term relationships. *Journal of Sex Research*, *42*(2), 113-118.

Conger, R. D., Cui, M., Bryant, C. M., & Elder, G. H. Jr. (2000). Competence in early adult romantic relationships: A developmental perspective on family influences. *Journal of Personality and Social Psychology*, *79*(2), 224-237.

Epstein, N., & Eidelson, R. J. (1981). Unrealistic beliefs of clinical couples: Their relationship to expectations, goals and satisfaction. *American Journal of Family Therapy*, *9*(4), 13-22.

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

Fowers. B. J. (1990). An interactional approach to standardized marital assessment: A literature review. *Family Relations*, 39, 368-377.

Gaal, F.S. (2005). *The role of differentiation of self and death anxiety in predicting marital adjustment following the death of an adult, married child's biological parent*. Unpublished doctoral dissertation, Seton Hall University, New Jersey, United States.

Glade, A.C. (2005). *Differentiation, marital satisfaction and depressive symptoms: An application of Bowen theory*. Doctoral dissertation, Ohio State University.

Gushue, G.V., & Constantine, M.G. (2003). Examining individualism, collectivism and differentiation in African American college women. *Journal of Mental Health Counseling*, *25*(1), 1-15.

Haws, W., & Mallinckrodt, B. (1998). Separation-individuation from family of origin and marital adjustment of recently married couple. *American Journal of Family Therapy*, *26*(4), 293-307.

Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, *52*(3), 511-524.

Jacquet, S. E., & Surra, C. A. (2001). Parental divorce and premarital couples: Commitment and other relationship characteristic: *Journal of Marriage and the Family*, 63, 627-638.

Kerr, M. E. (1999). Murray Bowen, Bowen theory, and the family movement. *Family Systems Forum*, *1*(2), 5–7.

Kerr, M. E., & Bowen, M. (1988). *Family evaluation: An approach based on Bowen theory*. New York: Norton.

Knerr, M. R. (2008). *Differentiation and power in couples therapy*. Doctoral dissertation, The Ohio State University. http: //etd. ohiolink. edu/.

Lavery, P. J. (1984). *Differentiation of self and marital satisfaction: An exploratory analysis based on the Bowen theory.* Doctoral dissertation, Ball State University, Muncie, Indiana, United States.

Maynard, S. (2000). Growing up in an alcoholic family system: The effect on anxiety and differentiation of self. *Journal of Substance Abuse*, 9, 161-170.

Miller, R. B., Anderson, S., & Keala, D. K. (2004). Is Bowen theory valid? A review of basic research. *Journal of Marital and Family Therapy*, *30*(4), 453-466.

Muraru, A. A., & Turliuc, M. M. (2012). Family-of-origin, romantic attachment, and marital adjustment: A path analysis model. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 33, 90-94.

Murdock, N. L., & Gore, P. A. Jr. (2004). Stress, coping, and differentiation of self: A test of Bowen theory. *Contemporary Family Therapy*, *26*(3), 319-335.

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

Nezlek, J.B. (2007). A multilevel framework for understanding relationships among traits, states, situations, and behaviors. *European Journal of Personality*, 21, 789-810.

Peleg, O. (2008). The relation between differentiation of self and marital satisfaction: What can be learned from married couple over the course of life? *The American Journal of Family Therapy*, 36, 388-401.

Rosen-Grandon, J. R., Myers, J. E., & Hattie, J. A. (2004). The relationship between marital characteristics, marital interaction processes and marital satisfaction. *Journal of Counseling and Development*, 82, 58-68.

Santtila P., Wager, I., Witting, K., Harlaar, N., Jern, P., Johansson, A., et al (2008). Discrepancies between sexual desire and sexual activity: Gender differences and associations with relationship satisfaction. *Journal of Sex and Marital Therapy, 34*(1), 29-42.

Schwartz, J. P., Thigpen, S. E., & Montgomery, J. K. (2006). Examination of parenting styles of processing emotions and differentiation of self. *The Family Journal*, 14, 41-48.

Skowron, E. A. (2000). The role of differentiation of self in marital adjustment. *Journal of Counseling Psychology*, 47, 229-237.

Skowron, E. A., & Dendy, A. K. (2004). Differentiation of self and attachment in adulthood: Relational correlates of effortful control. *Contemporary Family Therapy, 26*(3), 337-357.

Skowron, E.A., & Friedlander, M.L. (1998). The differentiation of self inventory: Development and initial validation. *Journal of Counseling Psychology*, *45*(3), 235-246.

Skowron, E. A., & Schmitt, T. A. (2003). Assessing interpersonal fusion: Reliability and validity of a new DSI fusion with others subscale. *Journal of Marital and Family Therapy*, *29*(2), 209–223.

Spanier, G. B. (1976). Measuring dyadic adjustment: New scales for assessing the quality of marriage and similar dyads. *Journal of Marriage and the Family*, *38*(1), 15–28.

Spanier, G. B. (1989). *Dyadic Adjustment Scale manual.* North Tonawanda, NY: Multi-Health Systems.

Sprecher, S. (2001). Equity and social exchange in dating couples: Associations with satisfaction, commitment and stability. *Journal of Marriage and Family*, *63*(3), 599-613.

Story, L. B., & Bradbury, T.N. (2004). Understanding marriage and stress: Essential questions and challenges. *Clinical Psychology Review*, *23*(8), 1139-1162.

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]

Taniguchi, S. T., Freeman, P. A., Taylor, S., & Malcarne, B. (2006). A study of married couples perceptions of marital satisfaction in outdoor recreation. *Journal of Experiential Education, 28*(3), 253-256.

Titelman, P. (1998). *Clinical application of Bowen family systems theory*. New York: Haworth Press.

Trudel, G. (2002). Sexuality and marital life: Results of a survey. *Journal of Sex and Marital Therapy*, 28(3), 229-249.

Waring, E.M., & Patton, D. (1984). Marital intimacy and family function. *Psychiatric Journal of the University of Ottawa*, *9*(1), 24-29.

Weiss, J. M. (2014). *Marital preparation, experiences, and personal qualities in a qualitative study of individuals in great marriages.* MSc. Dissertation, Utah State University.

Young, J.E., Klosko, J.S., & Weishaar, M.E. (2003). *Schema therapy: A practitioner's guide*. New York: Guildford.

[Downloaded from qjfr.ir on 2025-08-24]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1395.13.2.5.1]